

WWW.NEMIRAN.COM

گزارش

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر

تحقیق درباره نقض حقوق بشر در

کردستان ایران

۹ اوت - ۸ سپتامبر ۱۹۸۳

NEMIRAN
nemiran.com

انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران

گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر

حقوق بشر در ایران

هیئت تحقیق درباره نحوه اجرای حقوق بشر در کردستان ایران

(۹ اوت - ۸ سپتامبر ۱۹۸۳)

رئیس هیئت: کریستیان روستوکر

معاون دبیر کل فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر

پیشگفتار

در اوائل ماه ژوئن ۱۹۸۳ به فدراسیون بین المللی حقوق بشر اطلاع داده شد که ۵۹ زندانی را در زندان ارومیه اعدام کرده اند . بنا بر اطلاعاتی که همان هنگام بدست ما رسید اعدام شدگان هیچگونه جرم یا جنایتی مرتکب نشده و اکثر آنان دختران و پسران ۱۶ تا ۲۵ ساله بودند . اتهامی که به بعضی از آنها وارد می آمد این بود که برای حزب دموکرات کردستان ایران که پیکارگر "دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان" است مبارزه می کردند . مجازات آنان طی یک محاکمه سرپائی تعیین شده و یکی از آخوند های هوادار جمهوری اسلامی در مقام "قاضی بی طرف و مستقل" حکم را صادر کرده بود . طبق همان اطلاعات که از ایران بدست ما رسیده بود ، صد ها تن از اقلیت کرد زندانی ، شکنجه یا اعدام شده و در همان حال بسیاری از دهات کردستان مورد بمباران یا حملات زمینی قرار گرفته و هزاران نفر آواره و بی خانمان گشته بودند . در رژیم شاه فدراسیون بین المللی حقوق بشر چندین امکان یافت افرادی را برای تحقیق در مورد نحوه اجرای حقوق بشر به این کشور اعزام نماید . اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مقامات تهران هر بار تقاضای ورود ما را رد کرده بودند . نظر به اهمیت اطلاعات مزبور فدراسیون بین المللی حقوق بشر بر آن شد که یکی از افراد خود را از طرق زیر برای تحقیق درباره اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و موارد نقض آن در کردستان ایران مامور نماید :

۱ - دولت جمهوری اسلامی ایران

۲ - حزب دموکرات کردستان ایران که در مناطق تحت کنترل خود با دولت مرکزی در حال مبارزه مسلحانه است . (تحقیق درباره شرایط زیست سربازان و پاسداران زندانی و نحوه رفتار با آنان)

با توجه باینکه دولت ایران از صدور ویزای نمایندگان سازمانهای بشر دوست خودداری میکند ، چنین ماموریتی تنها در محدوده جغرافیائی محدود تری قابل اجرا بود . به همین دلیل تحقیق درباره نحوه اجرای حقوق بشر در سایر مناطق ایران و یا درباره سایر اقلیت ها (مانند بهائی ها) یا جنبش های سیاسی (مانند مجاهدین) نیز ممکن نبود ، در حالیکه این امور نیز مورد توجه فدراسیون است .

ولی مهم این بود که گزارشی بر اساس شهادت ساکنان شهرهای کردستان ایران ، که خود یا نزدیکانشان دستگیر ، شکنجه یا اعدام شده اند تنظیم شود ، در حالیکه

شهرهای مزبور در تصرف ارتش یا پاسداران است و ما بدلائل آشکار نمی توانستیم به این شهرها وارد شویم، بخصوص به مهاباد یا آرومیه که ۹۰ زندانی مورد بحث در ماه مه ۱۹۸۳ در زندانش اعدام شده بودند.

بنا بر این علیرغم همه منطراتی که این اقدام در برداشته ها زن و مرد از مهاباد بدیدار ما آمدند و باین نحو نشان دادند اولین هیئتی که بمنظور تحقیق درباره نقض یا اجرای حقوق بشر به ایران آمده است تا چه حد برایشان اهمیت دارد.

علاوه بر این شهادت بسیاری افراد را نیز حین عبور از تعداد بیشماری دهات هنگام اقامت سه هفته ای مان در منطقه سردشت / مهاباد جمع آوری کردیم.

سرانجام حین دیدار از دو زندان مرکزی حزب دموکرات کردستان نیز با بسیاری از زندانیان مواجهه کردیم.

چنانکه قبلاً اشاره شد، از آنجا که ارتش و پاسداران کنترل شهرها و راههای کردستان را در دست دارند (در واقع تعداد سربازان جبهه کردستان ۱۰۰،۰۰۰ نفر برآورد شده در حالیکه تنها ۱۲،۰۰۰ تن پیشمرگ علیه آنها می جنگند) بجز ادامه تحقیقات خود در محدوده ای که در بالا توضیح دادیم راه دیگری نداشتیم. با اینحال واضح است که فدراسیون بین المللی حقوق بشر آماده سازمان دهی هیئتی است که درباره نقض یا اجرای حقوق بشر در ایران بطور عام تحقیق نماید و در صورت توافق مقامات جمهوری اسلامی پس از پایان گزارش کار را در اختیار مقامات مزبور قرار دهد.

x x x

۱ - اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران

الف - اعمال شکنجه و وضعیت کلی زندانهای مهاباد

ظاهراً "آغاز جمهوری اسلامی ایران نقطه پایانی بر خاطره غم انگیز ساواک بود . در واقع این سازمان پلیسی و مخفی شاه ایران مسئولیت شکنجه صد ها تن از مخالفین سیاسی رژیم را بر عهده داشت . با اینهمه انهدام ساواک نه تنها به شکنجه پایان نمخشید بلکه اساساً از این جهت تغییری در اوضاع پیش نیامد : بی درنگ "ساواما" جایگزین ساواک شد و مسئولیت سازمان دهی آن بر عهده " تیمسار سجد هی ، معاون اول تیمسار نصیری ، شخص اول ساواک نهاد ه شد . سپس پاسداران و وظائف اصلی را میان خود تقسیم کردند و با شتاب اکثر شکنجه گران ساواک سابق را مجدداً " بکار گماردند .

به گواهی چند شاهد که در هر دو رژیم شاه و خمینی زندانی و شکنجه شده اند ، تفاوت میان ساواک و ساواما تنها در اینست که ساواک "علمی تر" شکنجه می کرد در حالیکه امروز نحوه شکنجه به میزان وحدیگری پاسداران مأمور "بازجویی" بستگی دارد . آنها می گویند : "ساواک هرگز جرات نمی کرد اینهمه زن و کودک را شکنجه یا اعدام کند . این سنتی است که حتی ساواک نیز به ناچار مراعات میکرد ."

تهیه فهرست اقسام شکنجه هایی که امروز در ایران معمول است کار دشواری نیست :

شکنجه های بدنی

- کتک با مشت و لگد

- کتک با باتوم

- شلاق با کابل فلزی بر روی بدن ، پاها و دست هنها

- سوزاندن با آتش سیگار (گاه شعار "زنده باد خمینی" را با آتش سیگار روی بدن زندانیان می نویسند)

- سوزاندن با آهن سرخ شده

- فرو بردن سوزن سرخ شده زیر ناخن

- کشیدن ناخن

- بستن دست ها به حالت صلیب در پشت زندانی - اصطلاحاً "دستبند قهانی"

- شکنجه الکتریکی - بویژه نوعی شکنجه ای که "آپولو" نامیده میشود (زندانی را روی يك صفحه

فلزی بر صندلی می نشاندند و سرش را در کلاه خودی آهنی قرار میدهند)

- کتک زدن زندانی در حالیکه از سقف آویخته است

- جلا و پائین کشیدن سریع زندانی در حالیکه از سقف آویخته است

- زندانی را ساعتها ایستاده یا طناب پیچ شده به يك صندلی نگه میدارند

شکجه های زندانی

- مراسم ساختگی اعدام

- وادار کردن زندانی به حضور در شکجه - ایر زندانیان

- وادار کردن زندانی به حضور در شکجه افراد خانواده اش

- شکجه زندانی در حضور افراد خانواده اش

شکجه های ویژه زنان

- زندانی را از موهایش می آویزند و در این حال او را کتک می زنند

- تجاوز (در واقع خمینی معتقد است که زنان زندانی برده پاسداران هستند)

جمع بندی همه اقسام شکجه و تشخیص اینکه کلبه آنها در هر زندان اعمال میشود کار

آسانی نیست.

در واقع نوع و میزان شکجه از يك زندان تا زندان دیگر کاملاً متفاوت است و در برخی

موارد از يك شکجه گر تا شکجه گر دیگر نیز تغییر می کند.

یکی از اعضا کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان که بیش از ۱۸ ماه قبل دستگیر و سپس

به شهر زنجان منتقل شده بود به دوستانش خبر داد که روشهای شکجه در شهر زنجان

زندگی از يك زندان به زندان دیگر متفاوت است.

همانطور که قبلاً گفته شد، ما آگاهانه بررسی موارد نقض حقوق بشر را از این جهت به

منطقه مهاباد و بطور اخص به هفت زندان شهر مهاباد محدود کردیم که وقت تحقیق تا

حد ممکن افزایش یابد. با اینهمه بعداً مطلع شدیم که ملاقات افراد شکجه شده بسیار

مشکل است و تنها اقلیت کوچکی از زندانیان شکجه شده آزاد میشوند.

بهمین جهت موفق شدیم با تنها يك زندانی آزاد شده ملاقات کنیم. اصلاً چندین

زندانی نیز موفق به فرار شده اند و ما شهن از آنان دیدار کردیم.

چنانکه در پیشگفتار اشاره کردیم برای بهبود کار لازم بود با افرادی که توانسته بودند با

بستگان شکجه شده شان در زندان ملاقات کنند و جراحات ناشی از شکجه را ببینند

نیز دیدار و گفتگو کنیم. ولی آنها همه در مهاباد زندگی میکردند و ما بدلائل آشکار

امنیتی نمی توانستیم باین شهر سفر کنیم.

سرانجام در طول بیش از چهار روز در همدان و مرد خطر خروج از این شهر را تقبل کردند

تا برای دادن شهادت به دهی در ۲۰ کیلومتری مهاباد در مسیر جاده ایکه این شهر را

به "جانداراه" می پیوند نزد من بیایند.

این رفتار بسیار شجاعانه بود چرا که در آن زمان در ماه اوت ۱۹۷۴ نفر در زندان ارومیه

اعدام شده بودند و از این رو پاسداران بمنظور پیشگیری از هرگونه تظاهرات خشم آلود

با شدت بیشتری بر اوضاع نظارت میکردند .

این زنان و مردان هنگام خدا حافظی در پاسخ تشکر من می گفتند :

" ما همگی همسر ، يك یا چند فرزند ، برادران ، یا دست کم یکی از افراد نزدیک خانواده مان را از دست داده ایم .

وقت آن رسیده که دنیای متعین از جنایاتی که علیه خلق کرد انجام میشود آگاه گردد .

ما امید داریم که تنها نظارت شدید پاسداران مانع از آن میشرد که دهها نفر دیگر نزد شما بیایند و شهادت بدهند ."

از میان دهها شهادت که با توضیحات دقیق همراه بود لازم میدانم چند مورد را ذکر کنم .

گفته های زیر نشان میدهد که نه تنها شکنجه زندانیان در زندان مهاباد بسیار معمول

است ، بلکه در واقع این زندانها به مراکز شکنجه تبدیل شده اند .

۱ - شهادت افرادی که از زندان مهاباد گریخته اند

جعفر ۵۰۰ هـ - ۱۸ ساله - دانش آموز

او در اوائل ژوئن ۱۹۸۳ دستگیر شده و دو ماه زندانی بود .

جعفر یکی از دوستانش وانمود کردند دچار درد شدیدی شده اند و حین انتقال به

بیمارستان توانستند از چنگ د پاسدار نگهبان بگریزند .

جعفر می گفت :

" ۴۱ روز در سلول انفرادی که در واقع جز قفس چیزی نبود زندانی بودم . بطوریکه حتی

نمی توانستم پاهایم را دراز کنم و مجبور بودم د و زانو بنشینم .

۴ روز متوالی بی وقفه شکنجه شدم :

با مشت و لگد بر صورت و بدنم ضربه میزدند ،

- با کابل فلزی بر پشت ، دستها و پاهایم شلاق میزدند

- مچ دستهایم را با آتش سیگار می سوزاندند

چندین روز ، بخصوص روزهایی که شکنجه میشدم چشمانم را بسته بودند .

بعد به زندانی که حدود ۲۵ متر مربع مساحت داشت و ۳۲ نفر در آن زندانی بودند

منتقل شدم .

همه شکنجه شده و بسیار ضعیف بودند

بعضی از آنها را از زندان ارومیه منتقل کرده بودند تا مجدداً " شکنجه شوند .

سلول چنان کوچک بود که کسی نمی توانست دراز بکشد .

دوستانم مرا مطلع کردند که ۶ زندانی که قبلاً در همان سلول بسر می برده اند زیر

شکنجه مرده اند . آنها ۱۸ - ۲۰ ساله بودند و یکی از آنها ۱۳ سال داشت .

بعد از فرار مادر ۶۰ ساله ام را دستگیر و زندانی کردند و او همچنان در زندان است.
رسول - د ۴۰ ساله - آموزگار

او در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۲ در آموزشگاهی که در آن تدریس میکرد دستگیر شد و در ۲۸ دسامبر ۱۹۸۲ هنگامیکه مطابق معمول به پشت بام زندانش می بردند تا شب را در آنجا بگذرانند ، از فرصت قطع شدن برق استفاده کرد و گریخت :

" از وقتی دستگیر شدم تا سه روز به جانم می افتادند و با کابل شلاقم میزدند . تا شش روز چشمانم را بسته بودند و غذا بمن نمی دادند . همچنین مجبورم میکردند دستهایم را روی هم . پشتم بگذارم . سلول انفرادی که در آن محبوس بودم آنقدر کوچک بود که حتی نمی توانستم پایم را دراز کنم و اگر میکردم دیگر نمی توانستم بنشینم . در سلول جمعی که بعداً " به آن منتقل شدم و چهار نفر دیگر هم در آن زندانی بودند باز هم اوضاع بر همان منوال بود . یکی از زندانیان ۱۴ سال داشت و بقیه ۱۶ تا ۲۲ ساله بودند . تنها روزی یکبار بما اجازه میداد به توالت برویم ، آنهم دستجمعی . هرگز نتوانستم شستشو کنم ، مگر دست و صورتم را . زندان بسیار سرد بود و من يك پتو بیشتر نداشتم . در طول روز مجبور بودیم پنجره را باز بگذاریم . يك شب دیدیم پاسدار ها مردی را داخل يك کیسه کردند . آنها تا یکساعت مرد را میزدند و کیسه را دور می چرخاندند . بعد از ۱۰ روز مجبورم کردند شبها را پشت بام بگذرانم . آنها چشمانم را می بستند و هوا خیلی سرد بود (۱۰ تا ۱۵ درجه سانتی گراد) . برف همه جا را گرفته بود و بمن اجازه نمی دادند جز يك پیراهن چیزی بتن کنم . "

مصطفی - م . . . ۲۶ ساله - دانشجو

" پس از دستگیری در سپتامبر ۱۹۷۲ ، هنگام انتقال به بیمارستان موفق به فرار شدم . بعدت ۸ روز پشت و پاهای مرا با کابل شلاق میزدند (هر بار ۶۰ تا ۸۰ دقیقه) دستهایم را با آتش سیگار می سوزاندند .

مرتب در سلولم آب می انداختند و حتی نمی توانستم پایهایم را دراز کنم . زندانیانی را دیدم که شکنجه شده بودند و در گروههای ۱۰ نفری در سلولهای مخصوص محبوس بودند .

پنجره سلولم روبه زندان زنان بود و وقتی آنها را شکنجه می دادند یا به آنها تجاوز

WWW.NEMIRAN.COM

میکردند صدای فریاد هایشان را می شنیدم .
بعد از فرار برادر ۱۸ ساله و خواهر ۱۶ ساله ام را دستگیر کردند .
میدانم که آنها را شکنجه کرده اند ولی دیگر خبر دقیقی از وضعیتشان ندارم .
۲ - شهادت يك زندانی که از زندان مهاباد آزاد شده بود
مهاباد - رسول - ی . ۰۰۰ - ۲۳ ساله - دانشجو
رسول در ۸ آوریل ۱۹۸۲ دستگیر شد و بمدت یکماه ونیم زندانی بود ؛
" در تمام مدتی که زندانی بودم چشمانم را با دستمال بسته بودند .
با کابل فلزی بر لمبرها ، باسن ، بالای رانها ، پشت و پاهایم شلاق میزدند .
يك بار ۶۴ تنگید و بار دیگر ۸۴ کشید و خوردم .
مرتب در باره حزب دموکرات کردستان و کومه ستوال پیچم میکردند .
در يك سلول به مساحت ۳۲ متر مربع با ۴ زندانی هم بند بودم .
شبهای نمی توانستیم دراز بکشیم ، چون هر وقت میخواستیم دراز بکشیم با باتوم روی پاهایمان میزدند .
تنها دو بار در روز اجازه داشتیم به توالت برویم .
۵ نفر ، ۵ نفر به توالت میرفتیم و مجبورمان میکردند دستها را روی شانهای یکدیگر بگذاریم
و بیش از دو دقیقه مهلت نداشتیم .
حمام به مسلمانان مؤمن اختصاص داشت و برای دیگران ممنوع بود .
در سلول نمی توانستیم با دیگر زندانیها گفتگو کنیم .
سرانجام باین دلیل آزادم کردند که يك سؤال را هفت بار از من پرسیده بودند و من
علاوهم ضربه های کابل فلزی هر هفت بار يك جواب را تکرار کرده بودم .
۱۲ روز بعد از آزادی مجدد " دستگیر و ۹ روز زندانی شدم .
سه بار با کابل فلزی شلاقم زدند . سلول انفرادی که در آن زندانی بودم آنقدر کوچک
بود که نمیشد در آن دراز کشید .
سرانجام افرادی که مرا لو داده بودند نتوانستند رسماً شناسایی ام کنند و بار دیگر
آزادم کردند " .

۳ - شهادت پدران و مادران ۵۹ زندانی که در ماه مه ۱۹۸۳ در زندان ارومیه اعدام

شدند

(برای حفظ امنیت گواهی دهندگان که اکنون در مهاباد بسر میبرند ، حروف اول نام و
نام خانوادگی آنها را تغییر داده ایم)

"پسر ما نه ماه و نیم قبل از اعدام در مهاباد دستگیر شد . یکی از همسایه ها او را لو داده بود . در چهار ماه اول نمی توانستیم با او ملاقات کنیم چون مرتب شکنجه میشد . بعداً" برای ما شرح داد که در يك سلول انفرادی - به اندازه يك قفس - زندانی بوده و حتی امکان دراز کشیدن نداشته . چشمانش را بسته بودند و هر روز به شیوه های زیر شکنجه میشد :

شکنجه الکتریکی

- کشیدن ناخن ها

- وارد آوردن ضربات مشت و لگد به همه نقاط بدن

- شلاق زدن با کابل فلزی

- سوزاندن با آتش سیگار

- اعدام ساختگی

پس از انتقال به زندان ارومیه به مادر و خواهرش اجازه ملاقات دادند و آنها توانستند از پشت شیشه تلفنی با او صحبت کنند .

آنها آثار شکنجه را روی پاها ، دست ها و ناخن های دستها که آنها را کشیده بودند دیدند .

بعلاوه ساعتش را شکسته و کف دستش گذاشته بودند و بعد مشتش را آنقدر فشرده بودند که خرده شیشه دستش را کاملاً دریده بود .

هرگز او را مداوا نکردند .

بعد از اعدام برای تحویل گرفتن جسدش به تبریز رفتیم ولی آن را بما تحویل ندادند .

ب - شهادت برادر ب - ض - ۲۷ ساله - کارگر

" به پدر و مادرم اجازه ندادند با برادرم در زندان مهاباد ملاقات کنند و تنها بعد از اینکه شکنجه شد و به زندان ارومیه انتقال یافت موفق به دیدارش شدند .

تا چشمش به آنها افتاد ضعف کرد .

آنها با کابل هائی که روی آتش سرخ کرده بودند بر بدن ، پاها و صورت او شلاق زدند .

آنها شعار "زند باد خمینی" را با آتش سیگار روی سینه اش نوشته بودند .

پاسدار ها بارها او را مأمور آمریکا خطاب کرده و بعد مراسم اعدام ساختگی ترتیب داده و

یا با اسلحه خالی برویش شلیک کرده بودند .

WWW.NEMIRAN.COM

بعضی اوقات هر ه روز یکبار به او غذا میدادند ، بعضی اوقات روزی يك وعده یا سه وعده . همچنین به او و یکی از هم بند هایش مسهل خوراند ه بودند و بعد تا چند روز به آنها اجازه توالیت رفتن نداده بودند و وادارشان کرده بودند گوشه سلول رفع حاجت کنند و بعد مدفوع خود را بخورند .
پ - شهادت برادر س - ض - دانش آموز ۱۶ ساله که در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۳ همراه
۴۰۰ تن دیگر مضمون به هواداری از حزب دموکرات کردستان ایران دستگیر شد

" مادرم دوبار با برادرم در زندان ارومیه ملاقات کرده بود . برادرم باو گفته بود که نمیتواند چیزی را فاش کند چون گفتگوهای تلفنی کنترل میشود . اما مادرم جای سوختگی سیگار را روی دستهایش دیده بود . گذشته از آن پلک هایش کاملاً باز مانده و ماده ای روی آن مانده بود . او فقط به مادر گفته بود که چون به عضویت در حزب دموکرات کردستان اعتراف نکرده روی چشمان و پلک های بازش گچ ریخته بودند . به افراد خانواده که برای تحویل گرفتن جسدش به تبریز رفته بودند گفتند که او در جبهه جنگ عراق کشته شده است .
ت - شهادت همسر د - ض - ۴۲ ساله - سنگ تراش

" پس از دستگیری شوهرم در دسامبر ۱۹۸۲ ، دخترم را نیز دستگیر و به ۸ سال زندان محکوم کردند .

" او زرین تاج نام دارد و ۱۴ ساله است . او را شکنجه نکرده اند ولی دندانهای دو تن از هم بندانش را کشیده و با کابل به پاهایشان شلاق زده اند .

شوهرم را شش هفته شکنجه داده و بعد به زندان ارومیه منتقل کردند . او را به شیوه های زیر شکنجه کرده بودند :

- شلاق زدن با کابل فلزی بر همه بدن و پاها
- چسباندن اطوی داغ روی کف پاها ، پشت و سینه
- کندن موهای سبیل يك به يك

وقت ملاقات بمن گفت در ۱۵ روز اول هر روز ساعتها با کابل فلزی شلاق خورده است . وقتی برای تحویل گرفتن جسدش به تبریز رفتیم ، مسئولین امتناع کردند و گفتند " او به رژیم وفادار نبوده است ."

من شش فرزند دارم و هواداران حزب دموکرات کردستان بمن کمک میکنند . آنها بمن

پول میدهند تا برای فرزند انم غذا تهیه کنم."

ث - شهادت مادر و خواهر آ و س - غ - ۱۹ و ۲۵ ساله - دانشجو

ث. آ. و س . در فوریه ۱۹۸۳ دستگیر شدند و ما تنها دو بار آنها را ملاقات کردیم .

دندانهایشان را شکسته بودند ، دستها و پاهایشان را با کابل آهنی شلاق زده بودند

و مرتب بر بدنشان ضربات مشت وارد آورده بودند .

پشت و شانه هایشان را با اطوی داغ سوزانده بودند .

آنها یکماه در سلول انفرادی زندانی بودند بطوریکه نمی توانستند دراز بکشند و

چشمانشان را با دستمال بسته بودند .

به آنها فقط روزی یکبار اجازه میدادند به توالت بروند .

من مجبور بودم برایشان در زندان ارومیه غذا ببرم چون در غیر اینصورت از گرسنگی

می مردند .

بعد از اعدام از تحویل جنازه هایشان خود داری کردند ."

ج - شهادت خواهر ج - س

دانش آموز ۱۷ ساله ایکه در فوریه ۱۹۸۳ دستگیر شد

" تنها يك مرتبه موفق به ملاقات برادرم شدم . اونمی توانست بایستد و دو پاسدار

زیر بغل هایش را گرفته بودند ."

من جای سوختگی سیگار را روی دستها و مچ هایش دیدم ."

چ - شهادت مادر ه - و الف - س - ۱۸ و ۲۰ ساله ، دانشجو

" با آنها دو بار در زندان مهاباد و سه بار در زندان ارومیه ملاقات کردم .

روی دست ها ، مچ ها و بازوهایشان جای سوختگی سیگار را دیدم .

هر دو بسیار ضعیف و خسته بنظر میرسیدند و بسختی صحبت میکردند .

آنها گفتند ۱۶ روز در سلولهای انفرادی زندانی بوده اند بطوریکه نمی توانستند

دراز بکشند و چشمانشان را با دستمال بسته بودند .

در زندان ارومیه برایشان غذا می فرستادیم چون چیزی برای خوردن به آنها

نمی دادند .

بعد يك پاسدار کشته شد و بار دیگر آنها را شکنجه کردند .

بعد از اعدامشان خیلی سعی کردم جسد هایشان را از زندان تبریز تحویل بگیرم

ولی بی فایده بود .

شوهر و پسر بزرگم قبلا " بدست پاسداران کشته شده اند .

من دو فرزند کوچک دیگر دارم و همسایه هایم که هوادار حزب دموکرات کردستان هستند

برای گذران زندگی بمن کمک عالی میکنند ."

ح - شهادت مادر ج - س - ۱۷ ساله - بار بر که در فوریه ۱۹۸۳ دستگیر شد

" پس از ۱۴ روز که در زندان مهاباد زندانی بود یکبار با او ملاقات کردم .
اورا ۴ روز در آن زندان نگهداشتند و بعد به زندان ارومیه منتقل کردند .
در آنجا ۵ بار با او ملاقات کردم و توانستم بوسیله تلفن با او صحبت کنم .
بنظر می آمد که پوست بدن ، صورت و دستهایش را جا جا سوزانده باشند .
با اینکه برایش غذا می فرستادم بسیار ضعیف و خسته بنظر میرسید .
او در تلویزیون اعتراف کرد که دو بار بوسیله حزب دموکرات کردستان تعلیمات دیده و
در حملات این حزب شرکت کرده است .

با اینکه خیلی اصرار کردم جسدش را بمن تحویل ندادند . "

د - شهادت مادر ک - س -

دانش آموز ۱۵ ساله - دستگیر شده در مارس ۱۹۷۳

" پسرم ۴ روز در زندان مهاباد زندانی بود و بعد به ارومیه منتقل شد . من در آنجا
با او ملاقات کردم و از پشت شیشه تلفنی گفتگو کردم .
اورا شکنجه داده و اطوی داغ به شانه ها ، پاها و دستهایش چسبانده بودند .
۱۵ روز در یک سلول بسیار کوچک زندانی بود و امکان دراز کشیدن نداشت .
در تمام این مدت چشمانش را با دستمال بسته بودند و تقریباً چیزی برای خوردن به او
نمی دادند .

بعد از اعدام جسدش را بمن تحویل ندادند . "

در اینجا شهادت خواهر عثمان - س - پیشمرگ ۱۹ ساله ایکه همراه ۵ نفر دیگر ۱۸ ماه
قبل از اعدامش در ژوئن ۱۹۸۳ دستگیر شده بود نقل میشود :
" با اینکه هنگام دستگیر شدن از ناحیه شکم و دویا زخمی شده بود ، پاسدارها اورا
کتک میزدند و حتی وقتی در بیمارستان بصری برد به شکم و باسنش ضربه میزدند .
اولین باری که در زندان با او ملاقات کردم قادر به راه رفتن نبود و پاسدارها زیر بغل -
هایش را گرفته بودند .

او گفت پاهایش را که در بیمارستان گچ گرفته بودند بار دیگر در زندان شکسته اند .
بعلاوه بریدن ، دست ها و انگشتانش آنقدر ضربه زده بودند که دو انگشتش شکسته بود .
به ناخن هایش جریان برق متصل کرده بودند .

برادر من نمی توانست راه برود و بسیار بزحمت حرف میزد چون بعد از آن ۴ روز متوالی

در زندان مهاباد شکنجه شده بود .

WWW.NEMIRAN.COM

پاسدارها دوبار برای دستگیری مادرمان آمدند ولی هر دو بار وقتی رسیدند که او در منزل نبود. سرانجام موفق به فرار شد و در یکی از دهات تحت کنترل حزب دموکرات کردستان پناه گرفت.

چند روز پیش وقتی برای چندمین بار برای درخواست جسد برادرم به غسلخانه تبریز رفتیم، جسد هشت تن (۳ دختر و ۵ پسر) را دیدم که آشکار بویاعدام شده اند. من سه نفر از آنها را می شناختم.

× × ×

این چند شهادت علاوه بر دهها شهادت مشابه دیگر که توانستیم گرد آوریم بما اثبات کرد که زندانیهای مهاباد قبل از هر چیز مراکز شکنجه بوده و زندانیان قبل از انتقال به زندان ارومیه بمدت ۴ تا ۶ هفته در آن بازجوئی و شکنجه میشوند.

همچنین به کمک آن توانستیم از شرایط زندگی زندانیان در زندان مهاباد آگاه شویم. زندانی در ۲، ۳ هفته اول در يك سلول انفرادی محبوس میشود.

سلول آنقدر كوچك است که به قفس شباهت دارد و زندانی حتی نمی تواند پاهایش را در آن دراز کند.

زندانی را در حالیکه چشمانش را با دستمالی بسته اند بمدت چند روز یا بیشتر شکنجه میدهند.

بعد از اینکه شکنجه تمام میشود زندانی را به سلول جمعی انتقال میدهند ولی در آنجا هم نمی تواند پاهایش را حتی برای خواب دراز کند.

در حالیکه چشمانش بسته است بسیار بسختی می تواند با هم بند هایش که بنوبه خود شکنجه شده اند گفتگو کند.

زندانی اجازه دارد تنها دو یا سه بار در روز به تانت برود در حالیکه بیش از یکبار در هفته و یا در ماه نمی تواند شستشو کند.

به زندانیان که روی زمین و در شرایط بهداشتی بسیار نامطلوبی بسر می برند برای رفع سرما جز يك پتو داده نمیشود.

معمولا "به زندانی روزی سه وعده نان و برنج میدهند ولی ممکن است او را تا يك هفته گرسنه نگهدارند.

در هر حال عدم کفایت مواد غذایی به حدی است که علائم کم غذایی بسرعت در زندانی پیدا میشود.

هر چند اکثر زندانیان پس از انتقال به زندان ارومیه شکنجه نمیشوند اما در عوض غذای

زندانیان چنان اندک است که باید خانواده زندانیان غذای آنها را تأمین کنند .
تنها متداول بودن شکنجه و اعمال آن بر همه زندانیان نیست که از این طریق اثبات
میشود ، بلکه تردیدی نیست که شرایط بهداشت و تغذیه سلا متی زندانیان را به
شدت بخطر افکنده است .
باید سایر فشارها را نیز به موارد بالا اضافه کرد . از جمله دستگیری کسانی که افراد
بستگانشان پیشمرگ هستند و یا به اتهام هواداری از حزب دموکرات کردستان یا کومله
زندانی شده اند .

۲ - اعدام ها

بنا بریکه گفته شد اکثر شهادت ها می که درباره شکنجه در زندان مهاباد جمع آوری
کرده ایم گواهی پدر و مادر ۵۹ زندانی اعدام شده در ماه مه ۱۹۸۳ در زندان ارومیه
است .

قبل از اعدامهای مزبور ما خبر رسیده بود که :

- ۱۵ نفر افراد زیر در ۱۵ اوت ۱۹۸۳ در زندان سرکیس (بین بوکان و سنندج) اعدام
شده اند :

- برزان فتح اله نژاد

- گلشوم حسینی

- محمد حاجی کریم

- سادات کریمیان

- سعید وردانی

- ابراهیم احمدی

- فاطمه جمشیدی

- منصور کریمیان

- جمال کریمیان

- محمد کریمی

- عطااله مینائی

- خالد حلیمی

- منصور محمدی

- شهلا مینا

- وحید حسینی

از ۲۲ تا ۲۵ اوت ۱۹۷۳ (یعنی در مدتی که در نزدیکی مهاباد بسر می بردیم)

- ۴۸ نفر از اهالی این شهر که لا اقل ۱۹ تن از آنان دختران جوان بودند در زندان

ارومیه اعدام شدند .

- ۱۵ تن از دختران اعدام شده به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم شده بودند .
اعدام شدگان اکثراً "کارگر ، دانش آموز ، دانشجو و یا آموزگار بوده و هیچیک از آنان پیشمرگ نبودند .

از اول سال ، بیش از ۴۵۰ نفر اعدام شده اند و حکم اعدام ظرت چند دقیقه (۲ تا ۱ دقیقه) توسط يك آخوند که تحت عنوان "حاکم شرع" کار قضاوت را انجام میداده اعلام شده است .

مقامات زندان اجساد اعدام شدگان را از این روبه خانواده های آنان تحویل نمیدهند که :

- ۱ - اعدامی ها را چنان به رگبار گلوله می بندند که بازشناسی اجساد بسیار مشکل است
 - ۲ - قبیل از اعدام خون زندانیان را با سرنگ می کشند تا به پاسداران زخمی منتقل کنند .
- بخشنامه ۳ اکتبر ۱۹۸۲ دادستان کل جمهوری اسلامی ایران خطاب به دادستانهای انقلاب در شهرستانها شهر هام خون کشیدن از اعدامی ها را بدون هیچ شبهه اثبات می کند .
متن بخشنامه بشرح زیر است :

تاریخ - ۱۳۶۰/۷/۱۰

بسم تعالی

د فتر دادستان کل انقلاب - جمهوری اسلامی ایران (۸۲/۱۰/۲)

از : دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

به : دادستانهای انقلاب شهرستانها و شهرها

شماره : ۳۲۵

برابر اعلام درخواست سپاه پاسداران ، هنگامیکه برادران پاسدار در جریان درگیریهای خیابانی و جبهه جنگ زخمی و به بیمارستان اعزام میشوند نیاز مبرمی به تزریق خون دارند . نداشتن خون و عدم امکان دسترسی فوری به آن منتهی به فوت مجروح میگردد . لذا برای رفع این مشکل دستور فرمائید بطور سری افرادی که محکوم به اعدام شده و اجرای حکم درباره آنان بلادرنگ باید اجرا گردد ، قبیل از اجرای حکم صادره مأمورین پزشکی که مورد اعتماد باشند خون محکومین را بوسیله سرنگ به ظروف مخصوص منتقل و به نزد یکترین بهداری یا بانک خون محل تحویل دارند تا در اولین فرصت مورد استفاده برادران پاسدار که به خون نیاز دارند قرار گیرد .

یاد آور میشود از جهت اینکه نسبت به این اقدام اشکال شرعی ایجاد نگردد ،

از حضور مبارک ولایت فقیه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ،

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

مشاهده این سند سوال زیر را برای خواننده مطرح میکند :
شهادت های متعدد اثبات میکند که محکومین به زندان را اعدام کرده اند . (مانسند یکی از زندانیان ارومیه در اوت ۱۹۸۳) ، بنا بر این آیا نمیتوان نتیجه گرفت که نیاز مقامات به خون برای انتقال به مجروحین جنگ موجب میشود که حتی محکومین به زندان را پس از خون کشی تیر باران کنند ؟
در غیر این صورت بچه دلیل زندانیانی که در دادگاههای قضات شرع به زندان محکوم شده اند تیر باران میشوند ؟

طبیعتاً برای این پرسش ها پاسخی نداریم و تنها میتوانیم تعداد اعدام شدگان را ذکر کنیم . بطوریکه برآورد کرده ایم ، از آغاز سال و حملات رژیم به این منطقه ، ۴۵۰ نفر غیر نظامی اعدام شده اند .
ولی اگر این رقم را به تعداد پیشمرگان حزب دموکرات کردستان که بعد از ۳۱ دسامبر ۱۹۸۲ اعدام شده اند ، یعنی ۱۳۳۹ نفر که ۲۷۷ تن از آنان در مهاباد اعدام شده اند بیافزاییم ، تعداد غیر نظامیانی که جمهوری اسلامی تیر باران کردن است از ۱۸۰۰ نفر تجاوز میکند .
چرا ؟

بر اساس کدام معیار ؟
بنام کدام منطق این همه زن ، مرد ، پسر و دختر (اکثراً ۱۴ تا ۱۸ ساله) به چنین سهولتی به قتل رسیده اند ؟
آیا جز تروریسم رژیم در مقابله با اقلیت نیرومندی که خلق کرد تشکیل میدهد ، نام دیگری میتوان بر آن نهاد ؟
یا جمهوری اسلامی "شیهه" جنگی مقدس را علیه این خلق "سنی" آغاز کرده است ؟
اگر برای همه این پرسش ها پاسخی منطقی وجود داشت ، همان بود که از خلال اعترافات تلویزیونی و - عزیز برداشت میشد - عزیز بعداً "میان" ۵۹ اعدامی ارومیه " بود .
این پسر ۱۲ ساله خود را متهم میکرد که بدستور حزب دموکرات کردستان چندین پاسدار را کشته است .
تردید نیست که تنها يك "جنایت" برای توجیه قتل اکثریت قریب به اتفاق اعدامی ها کفایت میکند :

- کرد بدنی آمدن در رژیم جمهوری اسلامی ایران

۳ - حملات ارتش و پاسداران به دهات کردستان - بیلان : ره ۲ آواره

بیش از ۲ سال است که صد ها دهه کردستان که محل سکونت دهقانان بی دفاع است .

WWW.NEMIRAN.COM

مورد حملات شدید ارتش و پاسداران قرار دارد .
در اکثر موارد این دهات مورد حمله توام ارتش (هلیکوپتر ، بمباران یا خمپاره) و پاسداران (سلاحهای اتوماتیک و چپاول) قرار میگیرد .
بعضی اوقات صد ها پاسدار یکمرتبه حمله می کنند .
دیگر کسی دهات ویران شده را شمارش نمی کند .
بعد از هر حمله دهقانان نه تنها اندک مایملک بلکه جسد های بی شمار عزیزانشان را بر جای میگذارند .
بعضی اوقات این دهقانان به دهات ویران شده باز میگردند تا خانه های کوچکشان را دوباره بسازند .
ولی بیشتر جزگریز مجدد در برابر حمله ای دیگر چاره ای ندارند .
همچنین در اکثر اوقات ارتش یا پاسداران در نزدیکی دهات ویران شده اردو می زنند و از این طریق راه بازگشت ساکنان را سد می کنند .
تنها از اول ژوئیه ۱۹۸۳ تا ۱۵ اوت ۱۹۸۳ به دهات زیر حمله شده (هلیکوپتر و خمپاره) در حالیکه طی ۵ ماه قبل از این تاریخ ۱۴ ده ویران و ۷۲ دهقان کشته شده بود

منطقه ارومیه

قصریک - یک کشته - یک زخمی
قادر آباد - " " - سه زخمی
بست آباد - یک زن کشته
سوسن آباد - ۲۰۰ وزن و یک کودک ۱۲ ساله کشته

منطقه مهاباد

کار سالار - یک زن کشته و هفت زخمی
گمیشان - یک کشته و یک زخمی

منطقه کامیاران

بیش از ۴۰۰ آواره از دهات زیر :
بیلور - تیلاکو - مورانهو - زیویا - لنکن

منطقه بوکان

یکشوا (حمله پاسداران) یک کشته و یک زخمی
سادخ - چهار کشته و سه زخمی
اما نتیجه حملات ارتش و پاسداران تنها دهها کشته و صد ها ده ویران یا خالی از سکنه نیست . واقعیت اینست که بیش از ۲۰۰۰ مرد ، زن و کودک آواره شده اند و

WWW.NEMIRAN.COM

در جستجوی پناهگاه صلح و آرامش بسر می برند .
بیشتر آوارگان به دهی پناه برده اند که بنوبه خود مورد حمله قرار گرفته و از آنجا به ده دوم ، سوم ، چهارم و پنجم پناه برده و با حمله دیگر بناچار از آنجا هم فراری شده اند : آنها جز گریز مداوم چاره ای ندارند .
اکنون تعداد بیشماری از پناهندگان در داخل و یا در نزدیکی دهات تحت کنترل حزب دموکرات کردستان در شرایط مادی و بهداشتی بسیار سختی بسر می برند .
ما با ۶۰ خانواده آواره (بیش از ۳۰۰ نفر) که زیر چادر در نزدیکی ده جندره در ۷۰ کیلومتری مهاباد پناه گرفته بودند دیدار کردیم .
در میان آنان خانواده هایی بودند که پس از تسخیر مهاباد بوسیله پاسداران از این شهر گریخته بودند . وحشت از خشونت پاسداران و عدم امنیت حاکم بر شهر راهی جز فرار باقی نمی گذاشت (ما حتی مادرانی را دیدیم که از پیروان حزب دموکرات کردستان تقاضا میکردند پسران ۱۳ یا ۱۴ ساله شان را همراه ببرند . این مادران معتقد بودند که فرزندانشان با مبارزه در کنار پیشمرگان بیشتر امنیت می یافتند تا باقی ماندن در مهاباد). گواهی این خانواده ها در چند کلمه خلاصه میشود : بمباران ، حمله هلیکوپتر ، صد ها پاسدار که بهمه جا شلیک میکنند ، خانه های ویران ، خانه هایی که در آتش می سوزند ، غارت ، کشته ها ، زخمی ها ، وحشت ، فرار ...
از میان گفته های دهها آواره چند گواهی را که گویا تر یافته ایم در اینجا ذکر میکنیم :

ج - ر تاجر ساکن مهاباد

" سه سال پیش از وحشت از شهر مهاباد گریختم . آنها بسیاری از مردم را دستگیر کرده بودند .
ما بترتیب در شش ده در منطقه مهاباد پناه گرفتیم .
ارتش و پاسداران بهر شش ده حمله کردند . آنها بسوی مردم و خانه ها تیراندازی میکردند و خانه ها را آتش میزدند .
یکبار ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ پاسدار به ده ما حمله کردند . همه مردم گریختند . بعضی ها بازگشتند تا ده را باز سازی کنند ولی پاسدارها مجدداً حمله کردند .
هر بار که هلیکوپترها بالای سرمان پرواز میکردند بسیاری از مردم را می کشتند . بعضی وقتها هر بار ۲۰ تا ۳۵ نفر .
سه دختر ما در مهاباد دانش آموز بودند . آنها تازه موفق شده اند از شهر بگریزند و برای زندگی نزد ما بیایند . آنها می ترسند . بسیاری از دوستانشان که بعضی از آنها بیش از ۱۴ سال نداشتند دستگیر شده اند .
در مهاباد آنقدر زندانی زیاد است که سه مسجد را به پایگاه و یک مسجد را به زندان

تبدیل کرده اند.

آ-ر

"دو سال پیش، بعد از اینکه ارتش سنی ها "اشناویه" را تسخیر کردند از آن خارج شدم.
ما تا کنون در پنج ده زندگی کرده ایم.
آنها شهر را زیر بمباران هلیکوپتر و خمپاره گرفتند.
بیماری از خانه ها ویران شد و عده زیادی زخمی شدند.
بعد پاسدارها رسیدند و هرچه باقی مانده بود غارت کردند.
ما شانس آوردیم و با استفاده از تاریکی شب پنهان شدیم در حالیکه بسیاری از مردم را در حال فرار دستگیر کردند، کتک زدند و کشتند."

ن-ز

"من در ده کرگل در نزدیکی مهاباد زندگی میکردم. یکسال پیش پاسدارها به ده حمله کردند و بروی مردم آتش گشودند. ۱۸ نفر کشته شدند. هفت نفر از آنها اعضاء خانواده من بودند:

- پدر زلم

- یکی از پسرانم

- سه تن از برادرانم

- دو تن از پسر عموانم

پاسدارها از سه جهت به ده حمله کردند. آنها حدود ۱۰۰۰ نفر بودند.

من فرار کردم و بترتیب در چهار ده پناه گرفتن که به يك يك آنها هم حمله شد.

اکنون چند ماه است که با چهار نفر دیگر اینجا زیر يك چادر کوچک زندگی میکنم."

... ۲ آواره کردستان همه چیز خود را از دست داده اند: خانه، کار، زمین.

آنها هر جا بشود کار میکنند و یا به کمک دهقانان دیگر که همانقدر فقیرند روزگار میگذرانند.

بسیاری اوقات پاسدارها محض "تفریح" بسوی گله های که از نزد یکشان میگذرد شلیک می کنند. از این روحوانان جز اینکه ربه ها را شب ها به چرا ببرند چاره ای ندارند.

ع- خانواده های تبعیدی

روزی نیست که در آنها خانواده از کردستان تبعید نشوند.

این نقض حقوق انسانی که تنها در مورد جمعیت کرد ایرانی اعمال میشود در درجه

اول خانواده های را بر بر می گیرد که یکی از اعضاء آن زندانی باشد.

تنها اتهام حمایت از حزب دموکرات کردستان یا کومه برای تبعید شدن کفایت میکند.

WWW.NEMIRAN.COM

تعداد تبعیدی ها ۱۳۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر برآورد شده : حدود ۳۰۰ خانواده
تاجر ، کارگر و کارمند .

برای نمونه در اینجا نام خانواده های زیر را ذکر میکنیم :

۹ - خانواده که در مارس ۱۹۸۳ از سرکین به پولا نشهر ، یعنی به فاصله ۱۲۰۰ کیلومتری تبعید شدند . (تعداد افراد هر خانواده را نیز ذکر کرده ایم)

م - فاروریان (۴)

ن - نیلوفری (۱۲)

م - نیکودین (۱)

م - شریازی (۶)

ه - کهابی (۱۶)

س - درهی (۵)

ک - سفیدگر (۹)

ث - مولودی (۶)

ه - حبیب مرادی (۱۱)

۳ - خانواده در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۳ از مهاباد به رفسنجان ، دانوجان ، یزد ، سمنان (واقع در ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ کیلومتر مهاباد) تبعید شدند .

ر - شیوا

آ - محمودی

آ - رستمزاده

ر - الاسی

س - جیان

آ - کبریم

ف - ریشهی

آ - زاهدی

م - بهرام میرزا

م - عباسی

م - رباطی

م - امین

ی - مهرازی

آ - حسن ضیاء

س - طاهر

ع - خرضی

م - نیك

ر - فردوسی

ب - منصور پور

ع - پیرانی

م - ریخی

س - بطهمی

ع - تداهیون

ع - حسری

م - مظفری

د - پرتویان

ی - سیدیان

س - کلاندی

س - همایون

م - ایرانیور

ع - احمدیان

م - ر - سراجی

ر - بانه وان

ه - حسام

ی - حسام

م - صالح

ه - صابر

ر - بهرامی

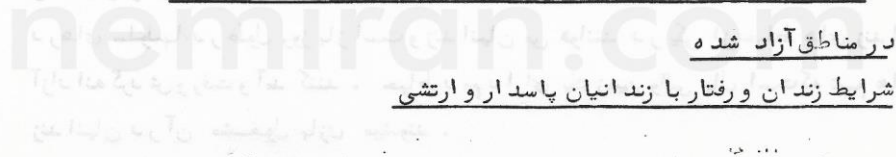
ح - بهرامی

بنا بر اطلاعاتی که بدست آورده ایم هم اکنون در هها خانواده در خطر تبعید بسر می-
برند . مقامات تهران می خواهند بتدریج چندین هزار کرد متهم به پشتیبانی از مبارزان
خود مختاری منطقه کردستان را به سایر نقاط تبعید نمایند .

۲ - اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط حزب دموکرات کردستان ایران

در مناطق آزاد شده

شرایط زندان و رفتار با زندانیان پاسدار و ارتشی



WWW.NEMIRAN.COM

رژیم تهران بارها تاکید کرده است که سربازان اسیر و زندانی در کردستان باور سیستماتیک توسط مبارزان حزب دموکرات کردستان و کومه شکنجه و اعدام میشوند . بهمین دلیل کوشیدیم ضمن تحقیق واقعیت این اتهام را به دقیق ترین شکل ممکن روشن کنیم .

انجام این تحقیق از آنجا ضرورت داشت که کمیته بین المللی صلیب سرخ علیرغم تقاضای مکرر حزب دموکرات کردستان از پذیرفتن مسئولیت زندانیان خود داری میکرد . برای اینکه چگونگی رفتار با این زندانیان روشن شود متذکر میشویم که هر سرباز یا پاسدار پس از اسارت ابتدا توسط یکی از معاونین قضات حزب دموکرات کردستان بازجویی میشود و عموماً "سئوالات پیرامون دلائل شرکت در جنگ علیه خلق کرد است .

سپس پرونده آنان در اختیار دستگاهی مرکب از ۳ تا ۵ قاضی (و گاه ۷ قاضی) قرار می گیرد که در پی بیش از یکماه مطالعه مدت محکومیت را تعیین میکنند . قضات مزبور سپس می توانند آزادی یا عفو زندانیان را به دفتر سیاسی حزب دموکرات پیشنهاد کنند و چنانکه خواهیم دید عموماً "سربازان بسرعت آزاد میشوند . ما موفق شدیم کاملاً "آزادانه از دو زندان مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران ، که یکی در نزدیکی ده اشکان در جوار مرز عراق و دیگری در منطقه مهاباد قرار دارد بازدید کنیم .

۱ - زندان اشکان

هنگام بازدید ما از این زندان ۲۵۰ نفر در آن زندانی بودند (از یک هفته تا سه سال) ۳ ماه قبل از آن ۶۳ سرباز و ۱۶ عضو حزب توده از زندان اشکان آزاد شده و ۱۴ تن از آنان مجدداً " توسط مقامات جمهوری اسلامی زندانی شده بودند . پس از بازدید ما نیز ۶۰ زندانی در روز ۱۶ اوت بمناسبت جشن حزب دموکرات کردستان آزاد شدند . ۱۵ تن از زندانیان آزاد شده تقاضا کردند در کردستان باقی بمانند .

الف - بازدید از زندان

افسران ، سربازان و پاسداران در سلولهای مجزا بسر می بردند . این زندان دارای ۶ سلول بزرگ و ۲ سلول کوچکتر است . زندانیان شورائی مرکب از هفت عضو (هر سلول بزرگ یک نماینده و دو سلول کوچک یک نماینده) انتخاب میکنند که ارتباط با رئیس زندان و سازمان دهی زندگی روزانه زندانیان را برعهده می گیرد . درهای سلولها در طول روز باز است و زندانیان می خوانند در یکی از حیاط های زندان آزادانه گردش و رفت و آمد کنند . حیاط دوم دارای یک زمین والی بال است که تیم های زندانیان در آن مشغول بازی میشوند .

زندانیان می توانند در سلولها دراز بکشند . سلولها را نظافت می کنند و مساحت آن برای زندگی و استراحت زندانیان کافی است (مثلا ۱۴ زندانی در سلولی به مساحت ۳۲ متر مربع بسر می برند).

آشپزی را زندانیان و پیشمرگان بکمک یکدیگر انجام میدهند و همگی یک نوع غذا می خورند . ما هم از خوراک آنها خوردیم (برنج ، گوجه فرنگی و عدس) . بسیار مناسب و مطلوب بود و بعد در این باره با بسیاری از زندانیان گفتگو کردیم . آنها گفتند خوراک آنروز مشا به سایر روزهاست .

لباس زندانیان را مقامات زندان تهیه می کنند . زندان دارای سه حمام و یک دوش است . زندانیان آزادانه شستشو می کنند ، علاوه اجازه دارند روزانه یک یا دو بار به چشمه بروند .

زندانیان همچنین می توانند از کتابخانه زندان که کتابهای آن را مقامات زندان تهیه استفاده کنند یا به بازی شطرنج یا تخته نرد بپردازند . چند دستگاه رادیو و یک تلویزیون نیز در اختیار زندانیان است .

زندانیان کلاسهای خواندن و نوشتن زبان کردی و انگلیسی ترتیب داده اند . شورای زندان فهرست این کلاسها را در اختیار ما نهاد که در این گزارش بنظر می رسد . رئیس زندان نیز در کلاسهای زبان انگلیسی که زیر نظر یک افسر ارتش اداره میشود شرکت میکند . افسر مزبور که م. شاهین نام دارد و ترجمه گفتگوها را بر عهده داشت . از طرف دیگر کدیه زندانیان هفته ای سه بار ، هر بار یک ساعت و نیم در کلاسهای فلسفه شرکت می کنند .

عنوان	روز	ساعت	تعداد دانشجویان	استاد
ابتدائی - کلاس اول	شنبه - یکشنبه و شنبه	۸ تا ۹ صبح	۱۳	آقای توری
ابتدائی - کلاس دوم	سه شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه - شنبه - یکشنبه	" ۱۰ - ۹ "	۱۸	آقای مرندي
ابتدائی - زبان کردی برای زندانیان داوطلب	چهارشنبه - پنجشنبه - شنبه - یکشنبه - چهارشنبه	۴ - ۶ بعد از ظهر	۴۷	آقای لیاذیانی
ابتدائی - زبان کردی برای پیشمرگان	شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	۸ - ۱۰ صبح	۱۵	آقای حداد (پیشمرگ)
ابتدائی - زبان انگلیسی	شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	۴ - ۵ بعد از ظهر	۲۲	آقای فروزخس
انگلیسی پیشرفته - کلاس اول	شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	۵ - ۶ بعد از ظهر	۱۸	آقای بیگان
زبان انگلیسی برای پیشمرگان	یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه	۸ - ۱ صبح	۸	آقای شیوان
فلسفه	شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	۳۰ تا ۷ بعد از ظهر	۸	آقای توری

شورای آموزش زندان

پزشکان "سازمان امداد پزشکی بین المللی" که مسئولیت بیمارستان "مزنوه" را بر عهده دارند، رسیدگی به امور پزشکی زندانیان را نیز تقبل کرده اند. بیمارستان در فاصله ۲ ساعت تا ۲ ساعت و نیم پیاده روی قرار دارد.

ما با دکتر "بنوا رسول" که از ماه ژوئن تا سپتامبر ۱۹۸۳، ۲۰۰ زندانی را معاینه کرده است گفتگو کردیم:

درباره امور بهداشتی

- زندانیان تمیز هستند

- تأسیسات بهداشتی زندان کافی است

- مواد غذایی مناسب و کافی است (آثار کم غذایی در زندانیان دیده نمیشود)

- فعالیت های ورزشی نیز بقدر کافی است

درباره امور پزشکی و جراحی

وسایل و تجهیزات مرکز امداد کفایت میکند

- دسترسی به پزشکان آزاد است

- در مورد کار بدنی شکایت نشده و موردی نیز مشاهده نشده است

- بیماری واگیر دار مهمی مشاهده نشده و تنها در ماه ژوئن بیماری اسهال اپیدمی شد

که با داروهای انتی سبتیک و آنتی بیوتیک آنها مداوا کردیم.

- اکثر مشکلات مربوط به کمبود ویتامین های ب، ث، و آ میباشد که در مردم عادی کردستان

نیز مشاهده میشود.

- بعضی موارد جراحی بدون هیچگونه مشکل اداری در بیمارستان مزناوه انجام شده.

(جراحی فك - آپاندیسیت و فتق)

مصاحبه با زندانیان

ما در کمال آزادی با همه زندانیانی که انتخاب کردیم مصاحبه نمودیم. آقای م - شیران

افسر ارتش جمهوری اسلامی که در امریکا چندین دوره گذرانده و زبان انگلیسی را روان

صحبت میکند، ترجمه گفتگوها را بر عهده داشت.

ابتداءً با يك گروهیان و يك افسر ارتش که از ۸ ساعت قبل دست به اعتصاب غذا زده

بودند گفتگو کردیم.

آن دو از ما تقاضا کردند که با مقامات حزب دموکرات مذاکره کنیم. آنها نمی خواستند

آزاد شوند زیرا از آن می ترسیدند که در صورت بازگشت دستگیر یا اعدامشان کنند.

سپس با بیش از ده سرباز گفتگو کردیم.

آنها اظهار داشتند که در ابتداءً از به قدرت رسیدن امام خمینی خوشحال بودند

WWW.NEMIRAN.COM

ولی امروز خمینی همه آزادی ها را صلب کرده و کرد ها را به کشتن زندانیان نظامی متهم میکند در حالیکه چنین اتهامی آشکارا از واقعیت به دور است و رفتاری که در اینجا با زندانیان میشود بهترین گواه خلاف بودن این مدعا ست.

بعد با چندین تن از ۵۸ پاسدار زندانی گفتگو کردیم :

الف - شاهد اول (سن - ۱۵ ساله که از دو ماه قبل زندانی شده است)

" کرد ها در اینجا طوری با من طوری رفتار کردند که بمن ثابت شد هر چه در باره آنها فکر میکردم اشتباه بوده است . "

ب - شاهد دوم (سن - ۲۱ سال - دو ماه قبل دستگیر شده است)

" رفتار پیشمرگان با ما بهترین گواه دروغگویی خمینی است .

کافی است رفتار ما با زندانیان کرد با رفتاری که کرد ها با ما میکنند مقایسه شود . "

پ - شاهد سوم - (سن : ۲۱ سال - دو ماه قبل دستگیر شده است)

" آنچه در مرکز بما گفته میشد با آنچه در اینجا می بینیم کاملا در تضاد است .

در اینجا حتی روزنامه ها و مجلاتی را که می توانستیم در خانه خود مان بخوانیم در

اختیارمان میگذاردند ، در حالیکه هر بار ما بیک پیشمرگ دستگیر میکردیم ابتدا او را

شکنجه می دادیم و بعد میکشتم .

برای ما اینطور توجیه کرده بودند که کرد ها هم با اسرا و زندانیان همین گونه رفتار

می کنند .

در حالیکه واقعیت خلاف آنست . حتی نامه های افراد خانواده ما را بما می رسانند

و آنها گاه بملاقات ما می آیند .

بعلاوه با دو پاسدار جوان ، حامد (۱۵ ساله که ۱۸ ماه پیش دستگیر شده) و عبداله

(هفده ساله که ۲۰ ماه از دستگیری شدنش می گذرد) برخورد کردیم . آنها مایل بودند

در کردستان باقی بمانند و پیشمرگ بشوند .

شهادت های بالا به گواهی این پاسدار سابق که هم اکنون با ۲۵ تن دیگر زندانی

است ولی همراه با پیشمرگان حفاظت و اداره امور زندان را برعهده دارد اضافه میشود .

او می گوید :

" اگر برگردم مجبورم همچنان پاسدار باقی بمانم ، در حالیکه نمی توانم چون دیگر

تلیفات خمینی را باور ندارم .

از ۶۳ زندانی که در ماه مه آزاد شده اند ۶ نفر در کردستان باقی مانده اند . همچنین

بعضی از زندانیان سابق که پس از بازگشت مجدداً مراجعت کرده اند در این منطقه

بهمراه کرد ها می جنگند .

بعلاوه میدانیم که خمینی از رد و بدل کردن زندانیان کرد با ما خود داری می کند زیرا

بنا بر تبلیغات رژیم کرد ها کلیه زندانیان را به قتل می رسانند و از نظر رسمی ما مرده محسوب میشویم . ”

ما نسبت به صداقت پاسداران اطمینان داریم زیرا از طرفی هیچیک از آنان بزودی آزاد نخواهد شد ، ولی از طرف دیگر اعتماد ما بیشتر ناشی از اختلاف عظیمی است که میان اظهارات مقامات رسمی و رفتار کرد ها با زندانیان وجود دارد . تردیدی نیست که مشاهده این اختلاف و تضاد ایمان زندانیان را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و هدفهای آن متزلزل میسازد .

هر چند عکس العمل آنها با پاسدارانی که توسط عراقی ها زندانی شده اند تفاوت دارد ، ولی نباید فراموش کرد که روابط آنها با پیشمرگان که مانند خودشان ایرانی هستند نیز کاملاً ” متفاوت است .

كاك حامد ، رئیس زندان که در زمان شاه سه بار زندانی بوده اعلام کرد :
” ما به زندان اعتقادی نداریم . دلیل ایجاد این زندانها وجود خمینی است . ما ناچاریم از این زندانیان محافظت کنیم و مانع از فرار آنان بشویم .

اما از طرف دیگر ناچاریم آنها را تغذیه و مدد او کنیم و مهمتر از همه با آنها بحث و گفتگو کنیم تا بفهمند که ما وحشی های خونخواری که خمینی وصف کرده است نمی باشیم . اداره همه امور مربوط به تغذیه و ورزش بر عهده زندانیان و شورای انتخابی آنان است . روابط ما با زندانیان بسیار خوب است و روابط ما با محافظین خود در ایران دارند متفاوت است .

در واقع :

- ۱ - ما ایرانی هستیم و برای آزادی در ایران می جنگیم .
- ۲ - اطلاعاتی که به زندانیان داده بودند به این شرح بود :
- ما متحد حسین هستیم و نیروهای نظامی فرانسه بما کمک میکنند .
- اسرا و زندانیان را شکنجه و اعدام می کنیم .
- ولی وقتی آنها با آنچه ما واقعا هستیم رو برو می شوند ، جز تغییر عقیده چاره ای ندارند . ”

x x x

مسئولین حزب دموکرات کردستان از ما پنهان نکردند که رئیس قبلی زندان سه ماه قبل برکنار شده است . در ماه آوریل زندانیان از فقدان کمک های پزشکی و کمبود غذا شکایت کرده بودند . در ۹ آوریل رئیس زندان اجازه نداد پزشکان ” امداد پزشکی بین-المللی ” با زندانیان ملاقات کنند (در آن هنگام زندان در حال دیگری بود) و آنها را

تنها موفق به ^{مانند} ۲ زندانی شدند .
پزشکان متوجه شدند که بسیاری از زندانیان مبتلا به اسهال ، کم غذایی یا دچار ترس بوده اند .
آنها داروهای لازم را در اختیار رئیس زندان نهادند تا میان زندانیان توزیع کند ولی او هیچ اقدامی نکرد .
روز ۱۶ آوریل یکی از زندانیان درگذشت در حالیکه داروها همچنان توزیع نشده بود و رئیس زندان میگفت بخاطر ندارد آنها را کجا گذاشته است .
رئیس زندان که نمی توانست در مورد این اعمال توضیحی بدهد به بد رفتاری با زندانیان و دزدی مواد غذایی و دارو متهم شد و پس از برکناری تا تاریخ دادگاه و اخراج از حزب دموکرات کردستان زندانی خواهد بود .
زندانیان در ۲۶ مه به زندان قبلی منتقل شدند و رئیس جدید زندان نیز تعیین شد .
مجازات رئیس قبلی زندان نمایانگر احترام حزب دموکرات کردستان به حقوق انسانی زندانیان ایرانی است .

۲ - زندانیان منطقه مهاباد

الف - دیدار از زندان

هنگام ورود ما ۳۳ نفر در این زندان که میان کوهستان واقع شده زندانی بودند .
- ۱۶ افسر و سرباز در يك سلول بسر می بردند
- ۱۷ پاسدار در همان سلول زندانی بودند
- در ۱۶ اوت ۱۹۸۳ ، بمناسبت جشن حزب دموکرات کردستان ۹۳ زندانی آزاد شده و ۱۱ تن از زندانیان آزاد شده از بازگشت به ایران خود داری کرده بودند .
در ۳۱ اوت یعنی چند روز پس از دیدار ما ، ۱۰ سرباز دیگر را نیز آزاد کردند .
این زندان از یکماه قبل به محل فعلی منتقل شده زیرا ارتش زندان قبلی را بمباران کرده بود .
مساحت سلول ها (که قبلاً " سالن پرده و نوسازی شده اند) کفایت میکند بطوریکه زندانیان می توانند دراز بکشند .
هر سلول يك مسقول انتخاب می کند که نمایندگی زندانیان را در برابر رئیس زندان برعهده دارد . قدم زدن در فضای باز از ساعت ۹ صبح تا ۷ بعد از ظهر آزاد است .
هوای آزاد در سلولها جریان دارد و سلولها درب ندارند .
غذای زندانیان که ما مقداری از آنها چشیدیم (برنج ، گوجه فرنگی ، سیب زمینی سرخ کرده) ، بسیار مناسب است و با همکاری زندانیان با پیشمرگان تهیه میشود . آنها نهار

و شام را با یکدیگر صرف میکنند .
زندانی دارای یک مرکز امداد است که امکانات مداوای بیماریهای متداول را در اختیار میآورد .
در صورت لزوم نیز پزشکان می توانند ظرف چند ساعت به زندان برسند .
مقامات زندان لباس و پتو در اختیار زندانیان قرار میدهند .
زندانی دارای دو توالت مجهز است .
زندانیان می توانند با کاسه های مخصوص در رودخانه ای که از میان زندان میگذرد شستشو کنند .

ب - مصاحبه با زندانیان

گرچه اکثر سربازان مایل نیستند به جبهه جنگ بازگردند ، تنها ۳ یا ۴ تن از آنان می خواهند در کردستان باقی بمانند .
با اینحال بعضی از آنان می گویند: " اگر بار دیگر وارد ارمان کنند با کردها بجنگیم خدمت را ترک خواهیم کرد .
دیگر نمی خواهیم آنها را که مثل ما ایرانی هستند بکشیم ."
و یکی از آنان برای ما توضیح داد :
" بعد از دستگیری ما فهمیدیم که خمینی درباره وضعیت کردستان و ایران دروغ گفته است و کرد ها آنطور که ما وانمود شده بود وحشی و قاتل نیستند ، چنانکه ما هنوز زنده ایم و آنها با ما بد رفتاری نمی کنند ."
از سربازان سؤال کردیم درباره پاسداران چه فکر می کنند . اکثر آنها در پاسخ گفتند :
" آنها دشمن ارتش هستند . ما با آنها همفکر نیستیم ."
از پاسداران با علی (۱۳ ساله) و محمد (۱۵ ساله) نیز مصاحبه کردیم :
" پس از بازگشت از جنگ با کردها خود داری خواهیم کرد زیرا آنها با ما خوش رفتاری می کنند . اما تصور نمی کنیم در صورت بازگشت در خطر زندان یا اعدام باشیم ."
۳ - مصاحبه با محمد غلامحسینی - خلبان ایران (اس - ۴) - افسر نیروی هوایی که ه

حین اعدام هواپیما در جنگ اثنی در سردشت زخمی شده و چوهرانان کرد او را

یافته اند

این خلبان حین سقوط هواپیما با صندلی پرتاب از آن خارج شد ولی هنگام فرود رویا و بازویش شکست . پیشمرگان که توسط چوهرانانی از ماجرا باخبر شده بودند او را زیر چادری خواباندند و چون قابل حرکت دادن نبود ، یک " جراح سیار " برای معاینه به محل اعزام شد .

از آنجا که نزدیکترین بیمارستان در فاصله ۳ روز پیاده روی قرار داشت پاها و بازوهای او را با گل و تخم مرغ "گچ" گرفتند و به تخته بستند .

یک پرستار نیز از سوی حزب دموکرات کردستان مأمور شد بیست و چهار ساعته از او مراقبت کند . دهقانان برایش خیار ، گوجه فرنگی و گوشت بره می آوردند . پس از ۲۰ روز به نزدیکی دهسی منتقل شد و ما او را در آنجا ملاقات کردیم . او هنوز هم زیر چادر پسر می بود و همان پرستار در کنارش زندگی می کند و از او مراقبت می کند . او هر روز به بیمار ویتامین ب - ۲ و داروهای آنالژیک تزریق می کند و او را با الکل ماساژ می دهد .

ظاهرا" بازویش بهبود یافته ولی به پاهایش هنوز تخته بسته اند . او توسط دهقانان تغذیه میشود (ماست ، نان ، جوجه ، سبزی و میوه) و سرعت رو به بهبود است .

غلامحسینی به زبان انگلیسی بما گفت :

ارتش ایران هرگز در مورد من چیزی اعلام نکرده است . آنها برای جستجوی من اقدامی نکرده و با حزب دموکرات کردستان تماس نگرفته اند . ظاهرا" انسان ها برای خمینی ارزشی ندارند .

آنها اجازه دادند با پدرم ملاقات کنم . او گفت روئسا باو گفته اند که کرد ها برای آزادی من ه ملیون تومان درخواست کرده اند و در حالیکه او میدانست دروغ میگویند . من از بازگشت ترسی ندارم . هر چند میدانم افسرانی را که کرد ها آزاد می کنند رژیم پس از بازگشت به جوخه اعدام می سپارد . در واقع اکنون با من بسیار خوب رفتار میشود و به این مسائل نمی اندیشم . برای من جنگ برای همیشه پایان یافته و فقط در این انتظار هستم که مجددا" بتوانم راه بروم . "

x x x

بوداشت های عینی که در کمال آزادی در اختیار ما قرار گرفت و شهادت های بی- شماری که گرد آوردیم نه تنها اثبات می کند که رفتار حزب دموکرات کردستان با زندانیان بسیار انسانی است ، بلکه احترام حزب به حیثیت زندانیان بقدری استثنائی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد .

اینکه روابط میان زندانیان و نگهبانان (پیشمرگان) بهیچوجه به روابط متداول میان زندانی و نگهبان شباهتی ندارد تنها بخاطر تمایلی حزب دموکرات کردستان نیست ، بلکه ناشی از آموزش جمعیت کرد در مورد سرکوب و احترام به زندانی میباشد و

WWW.NEMIRAN.COM

نه نابودی او ، چنانکه در زندانهای ایران معمول است.

نکات زیر واقعیات را به روشنی نشان میدهد :

- از ۲۰۰۰ زندانی ایرانی ۱۲۰۰ تن آزاد شده اند . ۲۰۵ تن از آنان غرب شش ماه اول و ۲۵۰ نفر بنسبت جشن حزب دموکرات کردستان در ۱۶ اوت ۱۹۸۳ از زندان مرخص شدند.

مدت زندان عموماً از ۳ تا ۶ ماه تجاوز نمی کند و در بعضی موارد بیش از چند هفته نیست و تنها در موارد خاص تا دو سال افزایش می یابد . هر چند اکثریت پاسداران به ۳ تا ۴ سال زندان محکوم میشوند ، ولی نباید فراموش کرد که آنها جنگ خود را پیکاری مقدس می پندارند (دفاع از شیعیان در مقابل حمله سنی ها) و در صورتیکه بسرعت آزاد شوند خطری جدی ، برای مردم کردستان ایجاد می کنند .

- در سال ۱۹۸۲ ، مبلغ ۱۴۶۶۵۶ (۲ تومان به زندانیان ایرانی اختصاص یافت (در همان سال تنها ۱۲ جنایت در مناطق آزاد شده بوقوع پیوست) که نیمی از بودجه آموزشی (۴۰۵۳۹۹۶ تومان) یا بهداشت (۴۰۵۹۲۸ تومان) بشمار میرفت و اگر نیاز عظیم جمعیت کرد ایران را در این دو عرصه در نظر آوریم ، اختصاص بودجه مزبور نمایانگر کوشش شدید حزب دموکرات کردستان در راه اجرای حقوق بشر است . کمتر از ۱۰ پاسدار اعدام شده اند . آنها پیشمرگانی را که سلاحهای خود را تسلیم کرده بودند به قتل رسانده بودند . ولی مجازاتهای مشابه در مورد پیشمرگانی که جرائم مشابهی مرتکب شده اند نیز اعمال شده است . در همان هنگام دو پیشمرگ که يك جوان ترك را برای زدی اموالش کشته بودند نیز اعدام شدند . و چند پیشمرگ به جرم سوء رفتار با زندانیان به چند سال زندان محکوم شدند .

این گونه احترام به حیثیت انسانی و مجازاتهای سنگینی که نقض آن در پی دارد بیشتر از این جهت حائز اهمیت است که در شرایط جنگ اعمال میشود . شرایطی که طبق تعریف بیش از هر زمان حقوق بشر را در خطر نقض و تجاوز قرار میدهد ، چرا که دشمن بر مبنای اصولی که دولت وضع کرده است این حقوق را نقض میکند .

nemiran.com

نتیجه گیری

روز ۱۵ اوت ۱۹۸۳، هنگامیکه از بیمارستان مزناوه بازدید میکردم، مردی را دیدم که ۵ ساله بنظر میرسید و يك پا و يك بازویش را قطع کرده بودند. او بمن گفت "اسم مراد حمزه است و ۳۳ سال دارم. دو سال قبل پیشمرگ بودم و پاسداران دستگیرم کردند. با اینکه از ناحیه پا و سر زخمی شده بودم، ۶ ماه بی وقفه شکنجه ام کردند. آنها روی زخم های بازم آب جوش می ریختند و هر روز با کابل های فلزی شلاق میزدند. در تمام آن شش ماه تکرار میکردم آنطور که آنها فکر می کنند پیشمرگ نیستم، بلکه چوانم. بالاخره آزادم کردند و گفتند در هر حال تو در وضعی نیستی که زیاد زنده بمانی. خوشبختانه بموقع مداوا شدم ولی ناچار بودند دست و پاهایم را قطع کنند زیرا پس از شکنجه آنقدر زخمهایم را مداوا نکرده بودند که فاسد شده بود." شهادت این مرد منحصر بفرد است زیرا مقامات ایرانی کلیه پیشمرگان را پس از اسارت شکنجه و اعدام میکنند. آنها از رد و بدل کردن زندانیان با کرد ها خود داری مینمایند.

با توجه باینکه طبق تبلیغات رژیم، کرد ها نیز زندانیان ایرانی را بدون استثنا شکنجه و اعدام می کنند، رفتار مقامات مزبور منطقی بنظر میرسد.

در تحقیقات ما نشان داده است که واقعیت با این تبلیغات مغایرت دارد و حزب دموکرات کردستان با زندانیان رفتاری شایسته دارد و به حیثیت انسانی آنان احترام می گذارد. این تحقیقات همچنین ما اطمینان بخشید که کلیه زندانیان کرد به وحشیانه ترین وجهه شکنجه میشوند و در شرایط غیر انسانی زندانی شده و دهها تن از آنان تیرباران میشوند بی آنکه هیچ جرم یا جنایتی مرتکب شده باشند.

دهها آواره پناهنده برای ما تشریح کردند چگونه در پی بمباران دهاتشان از سوی ارتش و ادار به فرار شده اند.

از این رو در واقع مردم بی دفاع شهر های کردستان ایران هستند که مستقیماً قربانی نقض حقوق بشر توسط رژیم تهران میشوند.

شاید برای تکمیل این گزارش لازم بود تعداد افراد دستگیر شده و زندانی در کردستان ایران نیز ذکر شود (ظاهراً این دو رقم بسیار بیکدیگر نزدیک است زیرا تعداد زندانیان آزاد شده محدود میباشد).

اما این امکان برای ما وجود ندارد که بگوئیم چند هزار زن و مرد در دست رژیم اسیر شده اند.

با اینحال می توانیم گفته های یکی از ساکنان مهاباد را که چند روز قبل ملاقات کردیم در اینجا نقل کنیم. دو فرزند این شخص در ماه مه ۱۹۸۳ اعدام شده اند :
" خمینی خیال می کند که همه مردم کردستان و حتی سگها و گربه ها عضو حزب
دموکرات کردستان یا کومله هستند .

در این شرایط همه مردم می ترسند فردا دستگیر شوند و همه نیز حق دارند . "
اکنون این سؤال اساسی مطرح میشود :

آیا در واقع ، همانطور که شهادت های بسیاری که گرد آورده ایم اثبات می کند ،
افراد عادی که محکوم به زندان شده اند تنها باین دلیل اعدام میشوند (مانند
زندانیان ارومیه در ماه اوت ۱۹۸۳) که قبلاً " خون آنها را کشیده و انزله پاسدارانی
که حین حمله به کردستان یا در جبهه عراق زخمی شده اند منتقل کنند ؟

علت هر چه باشد ، لازم است اعضاء جامعه " بین المللی مدافع اصول اعلامیه جهانی حقوق
بشر که شرکای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران (ژاپن ، آلمان فدرال ، انگلستان) را
نیز در بر می گیرد ، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند تا تجاوز به حقوق بشر
در این کشور پایان پذیرد .

WWW.NEMIRAN.COM

تکثیر از : حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات ارضا

آبان ۱۳۶۴

برای تماس با حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور با این آدرس مکاتبه کنید:

P.D.K.I C/O A.F.K. B.P. 102-75623 PARIS, CEDEX 13 FRANCE

کمکهای مالی خود را می توانید از طریق زیر برای ما ارسال دارید :

C.C.P. PARIS 68040 N 020 FRANCE

NEMIRAN
nemiran.com